



موضع لنین در مباحثات پیرامون امکان بنای سوسیالیسم در یک کشور.



آ. ای. آگانیان

ترجمه مجله جنوب جهانی

پارادوکس انقلاب در بستر توسعه نیافتگی: گسست از تعیین گرایی ماتریالیستی

مقدمه‌ای از مجید افسر

نظریه کلاسیک مارکسیسم، با تکیه بر ماتریالیسم تاریخی، گذار به سوسیالیسم را فرآیندی دیالکتیکی و برآمده از تضادهای درونی یک نظام سرمایه داری بالغ می‌داند. پیش‌شرط‌های مادی نظیر توسعه نیروهای مولد، تمرکز سرمایه، و شکل‌گیری طبقه کارگر آگاه و متشکل، به عنوان بستری ضروری برای انقلاب سوسیالیستی و ساخت جامعه نوین تلقی می‌شوند. وقوع انقلاب‌های سوسیالیستی در کشورهایی با سطح نازل توسعه سرمایه داری، نظیر روسیه تزاری و چین نیمه مستعمره، پارادایمی را به چالش کشید که بر تقدم زیربنای اقتصادی بر روبنای سیاسی و ایدئولوژیک استوار بود. این رویدادها، ضرورت بازاندیشی در خصوص تعیین گرایی ماتریالیستی و امکان عاملیت اراده انقلابی در شرایط ساختاری نامساعد را برجسته ساختند.

نظریه «ضعیف‌ترین حلقه»: تلاشی برای تئوریزه کردن انحراف تاریخی

طرح نظریه «امپریالیسم به عنوان ضعیف‌ترین حلقه زنجیره سرمایه داری» توسط لنین، تلاشی نظری برای تبیین امکان وقوع انقلاب در کشورهای پیرامونی نظام سرمایه داری جهانی بود. این نظریه، با تاکید بر تضادهای درونی نظام امپریالیستی و امکان گسست در نقاط آسیب‌پذیر، چارچوبی برای درک انقلاب اکتبر فراهم آورد. با این حال، این تئوری همچنان بر اهمیت انقلاب جهانی به عنوان ضامن بقای سوسیالیسم در یک کشور واحد تاکید داشت، زیرا معتقد بود که بدون حمایت انقلاب در کشورهای پیشرفته، ساخت سوسیالیسم در یک کشور عقب مانده با چالش‌های بنیادین مواجه خواهد شد.

دوگانگی استراتژیک پس از انقلاب: جهان گرایی انقلابی در برابر ملی گرایی سوسیالیستی

منازعه نظری میان تروتسکی و استالین پس از مرگ لنین، بازتاب دهنده دو رویکرد اساسی در مواجهه با چالش‌های ساخت سوسیالیسم در یک کشور غیرسرمایه داری بود. نظریه «انقلاب دائمی» تروتسکی، با تاکید بر پیوند دیالکتیکی انقلاب در کشورهای توسعه نیافته با انقلاب پرولتری در مراکز سرمایه داری، بر جهانشمولی مبارزه طبقاتی و ضرورت صدور انقلاب به عنوان شرط بقای دستاوردهای انقلاب محلی تاکید می‌کرد. در مقابل، نظریه «سوسیالیسم در یک کشور» استالین، با اولویت دادن به تثبیت و توسعه سوسیالیسم در مرزهای شوروی، بر بسیج منابع داخلی و تقویت

بنیه دفاعی کشور در برابر تهدیدات خارجی تمرکز داشت. این دوگانگی، نه تنها یک منازعه ایدئولوژیک بلکه یک انتخاب استراتژیک بنیادین در مواجهه با واقعیت‌های ژئوپلیتیک و محدودیت‌های ساختاری بود.

تجربه چین: نوآوری پراگماتیستی یا انحراف تئوریک؟

مسیر توسعه چین پس از اصلاحات اقتصادی دهه ۱۹۸۰، موسوم به «سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی»، پیچیدگی‌های جدیدی را به بحث پیرامون ساخت سوسیالیسم در کشورهای غیرسرمایه‌داری افزوده است. این مدل، با ادغام سازوکارهای بازار در چارچوب حاکمیت حزب کمونیست و مالکیت دولتی بر بخش‌های کلیدی اقتصاد، یک تجربه منحصر به فرد را رقم زده است. از منظر مارکسیستی، این مدل هم حاوی عناصری از تداوم با آرمان‌های سوسیالیستی (مانند نقش رهبری حزب و کنترل استراتژیک دولت) و هم عناصری از گسست از اصول کلاسیک (مانند پذیرش گسترده سرمایه خصوصی و ادغام در اقتصاد جهانی) است. تحلیل ماهیت طبقاتی و جهت‌گیری نهایی این مدل، همچنان موضوع مناقشات جدی در میان نظریه‌پردازان مارکسیست باقی مانده است. آیا این یک نوآوری پراگماتیستی برای توسعه نیروهای مولد در یک کشور در حال گذار است یا یک انحراف به سوی یک شکل جدید از سرمایه‌داری دولتی؟

ملاحظات تئوریک برای ساخت سوسیالیسم در کشورهای غیرسرمایه‌داری پس از انقلاب:

با تامل در تجارب تاریخی و چالش‌های نظری مطرح شده، می‌توان ملاحظات تئوریک زیر را برای ساخت سوسیالیسم در کشورهای غیرسرمایه‌داری پس از وقوع انقلاب مطرح کرد:

- توسعه ناهمگون و ترکیب شیوه‌های تولید: در این کشورها، ساخت سوسیالیسم مستلزم مواجهه با توسعه ناهمگون و وجود اشکال مختلف شیوه‌های تولید پیشا سرمایه‌داری، سرمایه‌داری و سوسیالیستی خواهد بود. استراتژی توسعه باید با در نظر گرفتن این ترکیب پیچیده و با هدف ارتقای نیروهای مولد و غلبه تدریجی بر اشکال عقب‌مانده تولید تدوین شود.

- نقش دولت انقلابی و جامعه مدنی: دولت انقلابی در این کشورها نقش محوری در هدایت فرآیند توسعه، تخصیص منابع و حفاظت از دستاوردهای انقلاب در برابر فشارهای داخلی و خارجی ایفا می‌کند. با این حال، ضرورت ایجاد و تقویت نهادهای جامعه مدنی و تضمین مشارکت فعال و دموکراتیک مردم در فرآیندهای تصمیم‌گیری و اجرا، از اهمیت بنیادینی برخوردار است تا از خطر تمرکز قدرت و بوروکراسی‌زدگی جلوگیری شود.

- استراتژی تعامل با نظام سرمایه‌داری جهانی: کشور انقلابی در یک نظام سرمایه‌داری جهانی یکپارچه عمل خواهد کرد و ناگزیر از تعامل با آن خواهد بود. اتخاذ یک استراتژی هوشمندانه که ضمن حفظ استقلال و منافع ملی، از فرصت‌های موجود در اقتصاد جهانی برای توسعه بهره‌برداری کند و در عین حال از آسیب‌پذیری در برابر فشارهای نظام سلطه بکاهد، ضروری است.
- حفظ هویت سوسیالیستی در عین انعطاف‌پذیری تاکتیکی: حفظ آرمان‌های عدالت اجتماعی، برابری و رهایی طبقاتی، به عنوان جوهره پروژه سوسیالیستی، باید همواره مد نظر قرار گیرد. با این حال، دستیابی به این آرمان‌ها ممکن است نیازمند اتخاذ رویکردهای تاکتیکی انعطاف‌پذیر و انطباق با شرایط متغیر داخلی و بین‌المللی باشد. خط باریک میان پراگماتیسم سازنده و فرصت‌طلبی ایدئولوژیک باید همواره مورد توجه قرار گیرد.
- توسعه نظریه بومی: هیچ الگوی جهانشمولی برای ساخت سوسیالیسم در شرایط غیرسرمایه‌داری وجود ندارد. انقلابیون هر کشور باید با تحلیل دقیق شرایط تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خاص خود، به تدوین نظریه و استراتژی بومی برای گذار به سوسیالیسم بپردازند. این فرآیند مستلزم گفتگوی انتقادی با میراث مارکسیستی و نوآوری نظری متناسب با واقعیت‌های انضمامی است.
- تجربه انقلاب‌های سوسیالیستی در کشورهای غیرسرمایه‌داری، گواهی بر دیالکتیک پیچیده میان نظریه و عمل و تقدم اغلب غیرمنتظره واقعیت تاریخی بر چارچوب‌های نظری از پیش تعیین شده است. این تجارب، ضمن تایید پویایی و انعطاف‌پذیری ذاتی مارکسیسم به عنوان یک روش تحلیلی، ضرورت بازاندیشی در برخی از فروض کلاسیک و توسعه مفاهیم نظری جدید برای درک و هدایت فرآیند گذار به سوسیالیسم در شرایط غیرمتعارف را آشکار می‌سازد. مدل چین، به عنوان یک مورد معاصر، نه یک پاسخ نهایی بلکه یک آزمایشگاه پیچیده و بحث‌برانگیز برای بررسی امکان‌ها و محدودیت‌های تطبیق مارکسیسم با واقعیت‌های قرن بیست و یکم است و همچنان نیازمند تحلیل انتقادی و تکامل نظری مستمر می‌باشد.

موضع لنین در مباحثات پیرامون امکان بنای سوسیالیسم در یک کشور.

آ. ای. آگانیان

نظریه امکان بنای سوسیالیسم در یک دولت منفرد - در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی - پس از چهاردهمین کنگره حزب کمونیست سراسری اتحاد (بلشویک‌ها) در سال ۱۹۲۵ و شکست اپوزیسیون در مبارزه درون‌حزبی سال‌های ۱۹۲۳-۱۹۲۷ به دکتترین رسمی دولت شوروی بدل گردید. پس از انقلاب سوسیالیستی کبیر اکتبر ۱۹۱۷ و پیروزی در جنگ داخلی، بلشویک‌ها برای نخستین بار با وظیفه کاربرد عملی ایده‌های گذار از شیوه تولید سرمایه‌داری به سوسیالیستی، از ساختار اجتماعی-اقتصادی سرمایه‌داری به سوسیالیسم به مثابه فاز نخست ساختار اجتماعی-اقتصادی کمونیستی، مواجه شدند. با توجه به تجربه شکست انقلاب‌های سوسیالیستی و استقرار محلی قدرت شوروی در تعدادی از دولت‌های اروپایی و تثبیت نسبی نظام سرمایه‌داری جهانی، ضرورت یافت تا توجیهی مارکسیستی، در وهله نخست، برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی نه در برخی از توسعه‌یافته‌ترین دولت‌های سرمایه‌داری نظام سرمایه‌داری جهانی، آن‌گونه که مارکسیسم «کلاسیک» مفروض می‌دانست، بلکه در قلمرو امپراتوری روسیه سابق، که نسبتاً عقب‌مانده بود، و در وهله دوم، برای دوره گذار به سوسیالیسم در شرایط عقب‌ماندگی اقتصادی و محاصره سرمایه‌دارانه دولت شوروی ارائه گردد. با در نظر گرفتن قدرت سیاسی در قالب دیکتاتوری تک‌حزبی پرولتاریا در جامعه‌ای عمدتاً دهقانی و محاصره سرمایه‌دارانه خصمانه علیه اتحاد جماهیر شوروی، مسئله دوره گذار صرفاً می‌توانست در قالب مبارزه گروه‌ها تبیین شود و نظریه امکان بنای سوسیالیسم در یک دولت منفرد به یکی از ابزارهای این مبارزه برای نفوذ در حزب کمونیست (بلشویک‌ها) و دولت شوروی بدل گردید.

نظریه امکان بنای سوسیالیسم در یک دولت واحد، مسیر انقلاب‌های سوسیالیستی در توسعه‌یافته‌ترین دولت‌های سرمایه‌داری نظام سرمایه‌داری جهانی را نفی نمی‌کرد، اما مسیر انقلاب سوسیالیستی در توسعه‌یافته‌ترین دولت‌های سرمایه‌داری نظام سرمایه‌داری جهانی دیگر شرطی ضروری برای امکان بنای سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی محسوب نمی‌شد. مادامی که اتحاد جماهیر شوروی در محاصره سرمایه‌دارانه خصمانه قرار داشت و تهدید ایدئولوژیک یا نظامی بازگشت سرمایه‌داری وجود داشت، سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی یک سوسیالیسم «ناقص» بود. تنها پس از تحقق انقلاب‌های سوسیالیستی در یک یا چند دولت سرمایه‌داری توسعه‌یافته نظام سرمایه‌داری جهانی می‌توان از بنای «کامل» سوسیالیسم سخن گفت. در حوزه اقتصادی، نظریه امکان بنای سوسیالیسم در یک دولت منفرد، توسعه خوداتکای اقتصاد ملی را تعیین کرد: کاهش وابستگی اتحاد جماهیر شوروی به نظام سرمایه‌داری جهانی با تسریع صنعتی‌سازی کشور.

موضع مارکسیسم «کلاسیک» به شرح زیر صورت‌بندی شده بود. ف. انگلس در پاسخ به این پرسش که آیا امکان انجام انقلاب در یک دولت خاص وجود دارد، در اثر خود «اصول کمونیسم» در سال ۱۸۴۷ نوشت:

«پرسش ۱۹: آیا... آیا این انقلاب می‌تواند تنها در یک کشور صورت گیرد؟

پاسخ: نه. صنایع بزرگ، با ایجاد بازار جهانی، همه ملت‌های روی زمین، و به‌ویژه ملت‌های متمدن را چنان به یکدیگر پیوند داده‌اند که هر یک از آن‌ها به آنچه در دیگری روی می‌دهد وابسته است. علاوه بر این، صنایع بزرگ توسعه اجتماعی را در همه کشورهای متمدن چنان هموار کرده‌اند که در همه جا بورژوازی و پرولتاریا به دو طبقه تعیین‌کننده جامعه تبدیل شده‌اند و مبارزه بین آن‌ها مبارزه اصلی دوران ماست. بنابراین، انقلاب کمونیستی نه تنها یک انقلاب ملی، بلکه انقلابی است که همزمان در همه کشورهای متمدن، یعنی حداقل در انگلستان، آمریکا، فرانسه و آلمان رخ خواهد داد. در هر یک از این کشورها، این انقلاب سریع‌تر یا کندتر توسعه خواهد یافت، بسته به اینکه صنعت در آن کشور توسعه‌یافته‌تر باشد، ثروت بیشتری انباشته شده باشد و نیروهای مولده بیشتری در دسترس باشد. بنابراین، در آلمان کندتر و دشوارتر و در انگلستان سریع‌تر و آسان‌تر به وقوع خواهد پیوست. این انقلاب همچنین تأثیر قابل توجهی بر بقیه جهان خواهد داشت و مسیر

توسعه قبلی آن را کاملاً تغییر داده و به شدت تسریع خواهد کرد. این یک انقلاب جهانی است و بنابراین، صحنه آن نیز جهانی خواهد بود.»

چه چیزی مسئله نظری دوره گذار را تعیین کرد؟ انقلاب سوسیالیستی کبیر اکتبر فصل جدیدی را در مارکسیسم گشود. گذار به سوسیالیسم عملاً در دستور کار قرار گرفته بود. از آنجایی که در آثار ک. مارکس و ف. انگلس و همچنین در آثار نظریه‌پردازان انترناسیونال دوم، پیشنهادات مشخصی وجود نداشت، یا پیشنهادات کافی وجود نداشت، نظریه‌پردازان بلشویک مجبور شدند تا پیشنهاداتی را در مورد دوره گذار تدوین کنند. به عنوان مثال، و. ای. لنین در سال ۱۹۱۷ نوشت: «ما ادعا نمی‌کنیم که مارکس یا مارکسیست‌ها راه سوسیالیسم را در تمام جزئیات آن می‌دانند. این مزخرف است. ما جهت این راه را می‌دانیم، می‌دانیم که نیروهای طبقاتی که در طول آن هدایت می‌کنند کدامند، و به طور مشخص، در عمل، این تنها توسط تجربه میلیون‌ها نفر، هنگامی که این وظیفه را بر عهده بگیرند، نشان داده خواهد شد». ایده‌های جدید مورد نیاز بود، زیرا تسخیر قدرت در حاشیه نظام سرمایه‌داری جهانی رخ داد. به یک معنا، انقلاب سوسیالیستی کبیر اکتبر انقلابی مغایر با سرمایه مارکس بود، و حتی میراث نادر مارکس در مورد موضوع گذار نیز اهمیت محدودی داشت. بسیاری از انقلابیون کاملاً از این مسئله آگاه بودند و اقدامات خود را با تفاوت‌های زمانه‌شان توجیه می‌کردند.

تحلیل مراحل گذار به سوسیالیسم و مناقشات نظری پیرامون آن در اتحاد جماهیر شوروی پیش از ۱۹۲۹

پیش از سال ۱۹۲۹، در اتحاد جماهیر شوروی می‌توان سه مرحله متمایز را تعریف نمود که هر یک واجد نظریه گذار خاص خود بودند. هشت ماه نخست پس از انقلاب سوسیالیستی کبیر اکتبر با عنوان «سرمایه‌داری دولتی» مشخص می‌گردد، اصطلاحی که پیش از انقلاب نیز کاربرد داشت. و. ای. لنین از این نظام به عنوان مبنایی برای گذار به سوسیالیسم، حداقل در مرحله نخست آن، دفاع می‌نمود. از ژوئن ۱۹۱۸، با اوج‌گیری جنگ داخلی، موجی فوری از ملی‌سازی‌ها و استقرار اقتصاد جنگی به وقوع پیوست. نظریه‌پردازان بلشویک «کمونیسم جنگی» را متناظر با گذاری مستقیم به سوسیالیسم تلقی می‌کردند. در اوایل سال ۱۹۲۱، جایگزینی نظام مصادره مازاد با مالیات بر محصولات کشاورزی، مرحله سوم سیاست نوین اقتصادی (نپ) را رقم زد. و. ای. لنین بر این باور بود که این نظام، نظامی گذرا و مختلط است. «مختلط» از این جهت که عناصر سوسیالیسم، تولید

ساده کالایی و سرمایه‌داری را در خود داشت؛ و «گذرا» از این رو که ناپایدار بوده و می‌توانست به بازگشت سرمایه‌داری یا دستیابی به یک اقتصاد ملی سوسیالیستی کامل منتهی شود.

مرگ لنین در ژانویه ۱۹۲۴ (و نفوذ نسبتاً محدود او در ۱۸ ماه پیش از بیماری‌اش) مناقشه پیرامون مبارزه برای جانشینی را تشدید نمود. این امر منجر به تجلیل افراطی از او و ارتقای آثارش به سطح متون مقدس گردید. برای مثال، و. ای. لنین در اثر خود «دولت و انقلاب. آموزه مارکسیسم درباره دولت و وظایف پرولتاریا در انقلاب» درباره تقدیس‌سازی چنین نوشت: «... در تاریخ، بارها اتفاق افتاده است که با آموزه‌های اندیشمندان انقلابی و رهبران طبقات تحت ستم در مبارزه برای آزادی‌شان... پس از مرگشان، تلاش می‌شود آن‌ها را به شمایل‌های بی‌ضرر تبدیل کنند، آن‌ها را به اصطلاح تقدیس کنند، به نامشان شکوهی ببخشند برای «تسلی» طبقات تحت ستم و برای فریب دادن آن‌ها، محتوای آموزه انقلابی را عقیم کنند، تیزی انقلابی آن را کند کنند، آن را مبتذل سازند...» اکنون، هر موضع یا ایده‌ای می‌بایست با نقل قولی از آثار و. ای. لنین تأیید و مستند می‌شد. جنگ نقل قول‌ها آغاز می‌گردد. پیچیدگی و تناقض فرآیندها در همان پیچیدگی و تناقض در میراث و. ای. لنین منعکس بود و نقل قول خارج از زمینه رویدادهایی که اثر مورد نظر و. ای. لنین درباره آن‌ها نوشته شده بود، می‌توانست به گونه‌ای متفاوت از زمینه رویدادهای دوره زمانی دیگر تفسیر شود. هر یک از شرکت‌کنندگان در مبارزه درون‌حزبی به طور فزاینده‌ای متمایل به این تصور بودند که تفسیر آن‌ها حقیقتاً صحیح و بازتابی واقعی از «لنینیسم» است. در نتیجه، هر تفسیر دیگری انحراف از «لنینیسم» اصیل تلقی شده و با سوءظن، تا حد اتهام ضدانقلابی‌گری، نگریسته می‌شد.

پیش‌شرط‌های شکل‌گیری مفهوم نظریه امکان بنای سوسیالیسم در یک دولت منفرد چه بودند؟

و. ای. لنین در مقاله «درباره شعار ایالات متحده اروپا»، منتشر شده در شماره ۴۴ روزنامه سوسیال-دموکرات در سال ۱۹۱۵، نوشت:

«توسعه اقتصادی و سیاسی ناهموار، قانون مطلق سرمایه‌داری است. از این امر نتیجه می‌شود که پیروزی سوسیالیسم در ابتدا در چند کشور یا حتی در یک دولت سرمایه‌داری امکان‌پذیر است. پرولتاریای پیروزمند این دولت، پس از مصادره سرمایه‌داران و سازماندهی تولید سوسیالیستی در کشور خود، در مقابل بقیه جهان، یعنی جهان سرمایه‌داری، خواهد ایستاد.»

و. ای. لنین در گزارش خود درباره سیاست خارجی در جلسه مشترک کمیته اجرایی مرکزی سراسر روسیه و شورای نمایندگان کارگران و سربازان مسکو، که در ۱۴ مه ۱۹۱۸ برگزار شد، همچنین چنین گفت:

«می‌دانم که البته مردان خردمندی هستند که خود را بسیار زیرک می‌دانند و حتی خود را سوسیالیست می‌نامند، و ادعا می‌کنند که تا زمانی که انقلاب در همه کشورها شعله‌ور نشود، نیازی به تصرف قدرت نیست. آن‌ها گمان نمی‌کنند که با گفتن این حرف، انقلاب را رها کرده و به طرف بورژوازی می‌روند. انتظار کشیدن برای اینکه طبقات کارگر در سطح بین‌المللی انقلاب کنند، در انتظار بی‌حرکت ماندن است. این مزخرف است.»

مشکلات چنین ارجاعاتی به اظهارات و. ای. لنین به وضوح در این مثال دیده می‌شود. این بخش از نقل قول از زمینه سال ۱۹۱۸ و در حمایت از نظریه امکان بنای سوسیالیسم در یک دولت منفرد گرفته شده است. مخالفان این نظریه به خوبی می‌توانند به بخش دوم همین نقل قول اشاره کنند که از ضرورت تلاش‌های مشترک کارگران همه کشورها سخن می‌گوید:

«دشواری انقلاب برای همه آشکار است. با یک موفقیت درخشان در یکی از کشورها آغاز شده است، احتمالاً دوره‌های دردناکی را پشت سر خواهد گذاشت، زیرا پیروزی نهایی تنها در مقیاس جهانی و تنها از طریق تلاش‌های مشترک کارگران همه کشورها قابل دستیابی است. وظیفه ما اعتدال و احتیاط است، ما باید مانور دهیم و عقب‌نشینی کنیم تا زمانی که نیروهای کمکی به ما برسند. گذار به این تاکتیک اجتناب‌ناپذیر است، هرچند کسانی که خود را انقلابی می‌نامند اما چیزی از آن نمی‌دانند، به آن بخندند.»

این اظهارات و. ای. لنین به هیچ وجه ثابت نمی‌کرد که او طرفدار نظریه امکان بنای سوسیالیسم در یک دولت جداگانه بوده است، آن‌گونه که بعدها طرفداران مفهوم پیروزمندانه ادعا کردند، اما قطعاً می‌توانست این‌گونه تفسیر شود.

بلافاصله پس از انقلاب سوسیالیستی کبیر اکتبر، جمهوری‌هایی در مناطق حاشیه‌ای اشغال‌شده امپراتوری روسیه سابق و در اروپا با سلطه توده‌های کارگر، که برای بنای سوسیالیسم ضروری بود، پدیدار شدند:

جمهوری ایسکولاتا (یا کمیته اجرایی شورای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان بی‌زمین لتونی) (۲۱ نوامبر ۱۹۱۷ - ۳ مارس ۱۹۱۸)،
جمهوری نارگن (نایسار) (یا جمهوری شوروی ملوانان و سازندگان، جمهوری شوروی روسی نارگن، نارگن آزاد) (۱۷ دسامبر ۱۹۱۷ - ۲۶ فوریه ۱۹۱۸)،
جمهوری سوسیالیستی کارگری فنلاند (۲۷ ژانویه ۱۹۱۸ - ۱۶ مه ۱۹۱۸)،
جمهوری تارنوبژگ (۶ نوامبر ۱۹۱۸ - اوایل ۱۹۱۹)،
جمهوری شوروی آلزاس (۱۰ نوامبر ۱۹۱۸ - ۲۲ نوامبر ۱۹۱۸)،
کمون کارگری استونی (۲۹ نوامبر ۱۹۱۸ - ۱۸ ژانویه ۱۹۱۹)،
جمهوری شوروی لیتوانی (۱۶ دسامبر ۱۹۱۸ - ۲۷ فوریه ۱۹۱۹)،
جمهوری سوسیالیستی شوروی لتونی (۱۷ دسامبر ۱۹۱۸ - ۱۳ ژانویه ۱۹۲۰)،
جمهوری شوروی برمن (۱۰ ژانویه ۱۹۱۹ - ۹ فوریه ۱۹۱۹)،
جمهوری سوسیالیستی شوروی لیتوانی و بلاروس (۲۷ فوریه ۱۹۱۹ - ۸ اوت ۱۹۱۹)،
جمهوری شوروی مجارستان (یا جمهوری شورایی مجارستان) (۲۱ مارس ۱۹۱۹ - ۶ اوت ۱۹۱۹)،
جمهوری شوروی باواریا (یا جمهوری شوروی مونیخ) (۶ آوریل ۱۹۱۹ - ۳ مه ۱۹۱۹)،
شورای لیمریک (یا شورای لیمریک) (۱۵ آوریل ۱۹۱۹ - ۲۷ آوریل ۱۹۱۹)،
جمهوری شوروی اسلواکی (۱۶ ژوئن ۱۹۱۹ - ۷ ژوئیه ۱۹۱۹)،
جمهوری شوروی لهستان (یا کمیته انقلابی موقت لهستان) (۳۰ ژوئیه ۱۹۲۰ - ۲۰ اوت ۱۹۲۰).

برای رعایت انصاف، باید در نظر داشت که همه این جمهوری‌ها عمر بسیار کوتاهی داشتند. اما شکست یک سلسله انقلاب‌های پرولتری در کشورهای اروپایی، استالین را به ایده ضرورت توسعه مفهومی برای بنای سوسیالیسم در یک دولت جداگانه سوق داد. پس از مرگ و. ای. لنین، ژ. و. استالین از اظهارات پیشین و. ای. لنین برای تأیید التزام خود به مفهوم بنای سوسیالیسم در یک دولت جداگانه استفاده کرد.

استالین در نخستین چاپ «مبانی لنینیسم»، منتشر شده در اوایل سال ۱۹۲۴، درباره ناممکن بودن بنای سوسیالیسم در یک دولت واحد نوشت:

«سرنگونی قدرت بورژوازی و استقرار قدرت پرولتاریا در یک کشور واحد - او در «مسائل لنینیسم» خود نوشت - به معنای تضمین پیروزی کامل سوسیالیسم نیست. وظیفه اصلی سوسیالیسم، سازماندهی تولید سوسیالیستی، هنوز پیش رو است. آیا حل این مسئله، آیا دستیابی به پیروزی نهایی سوسیالیسم در یک کشور واحد، بدون تلاش مشترک پرولتاریای چندین کشور پیشرفته امکان‌پذیر است؟ نه، غیرممکن است. تلاش‌های یک کشور واحد برای سرنگونی بورژوازی کافی است، تاریخ انقلاب ما این را به ما می‌گوید. برای پیروزی نهایی سوسیالیسم، برای سازماندهی تولید سوسیالیستی، تلاش‌های یک کشور، به ویژه یک کشور دهقانی مانند روسیه، دیگر کافی نیست؛ برای این امر، تلاش‌های پرولتاریای چندین کشور پیشرفته ضروری است».

با این حال، استالین در چاپ دوم همین کتاب، منتشر شده در اواخر همان سال ۱۹۲۴، افکار خود را به شرح زیر بیان کرد:

«اما سرنگونی قدرت بورژوازی و استقرار قدرت پرولتاریا در یک کشور واحد به معنای تضمین پیروزی کامل سوسیالیسم نیست. پرولتاریای کشور پیروزمند، پس از تثبیت قدرت خود و رهبری دهقانان، می‌تواند و باید جامعه‌ای سوسیالیستی بسازد. اما آیا این بدان معناست که با این کار به پیروزی کامل و نهایی سوسیالیسم دست خواهد یافت، یعنی می‌تواند سرانجام سوسیالیسم را با تلاش یک کشور واحد تثبیت کرده و کشور را به طور کامل در برابر مداخله و بنابراین، در برابر بازگشت [سرمایه‌داری] تضمین کند؟ نه، این‌گونه نیست. این امر مستلزم پیروزی انقلاب حداقل در چند کشور است. بنابراین، توسعه و حمایت از انقلاب در کشورهای دیگر، وظیفه‌ای اساسی برای انقلاب پیروزمند است. بنابراین، انقلاب کشور پیروزمند نباید خود را یک کمیت خودکفا بداند، بلکه باید آن را یک کمک، یک وسیله برای تسریع پیروزی پرولتاریا در کشورهای دیگر تلقی کند.»

چنین ایده‌هایی گویی در فضا پراکنده بودند. ن. ای. بوخارین در نپ مبنای مناسبی برای سیاست اقتصادی بلشویک‌ها و شرایط تعادل اجتماعی می‌دید که می‌توانست کشور را در جهت سوسیالیسم هدایت کند. او در سال ۱۹۲۳ ادعا کرد که «راه تکاملی» واقعیتی از زندگی شوروی است: «ما به آرامی در طول دهه‌های متمادی به سوی سوسیالیسم پیش خواهیم رفت: از طریق رشد صنعت ما، از طریق تعاون، از طریق نفوذ فزاینده نظام بانکی ما، از طریق هزار و یک شکل واسطه».

ظهور نظریه‌ی امکان ساخت سوسیالیسم در یک کشور منفرد، که از نوامبر ۱۹۲۲ مطرح شد، این پرسش را برمی‌انگیزد که آیا واقعاً ایده‌ی «سوسیالیسم در یک کشور» پاسخی مستقیم به شکست قیام کمونیستی در امپراتوری آلمان در اکتبر ۱۹۲۳ بوده است یا نه. بی‌تردید، نومییدی ناشی از ناکامی انقلاب کمونیستی در آلمان ضربه‌ای سهمگین به امیدهای بلشویک‌های شوروی برای وقوع یک انقلاب سراسری در اروپا وارد کرد. هرچند که این ایده به‌طور رسمی نخستین بار توسط ژوزف استالین در دسامبر ۱۹۲۴ بیان شد، اما تئوری «رشد درونی» نیکلای بوخارین نشان می‌دهد که مقدمات نظری آن پیش‌تر فراهم شده بود. گرچه این نظریه هنوز مسأله‌ی پیچیده‌ی صنعتی‌سازی (که در ۱۹۲۴ برجسته شد) را به‌روشنی حل نمی‌کرد، اما مسأله‌ی امکان پیشرفت مستقل اتحاد شوروی به سوی سوسیالیسم را بدون وابستگی به انقلاب جهانی پیش کشید.

پس از آن، دوره‌ای از تقابل و جدال میان دیدگاه‌های مختلف درباره‌ی نظریه‌ی امکان ساخت سوسیالیسم در یک کشور خاص آغاز شد. پس از پیروزی انقلاب اکتبر و غلبه بر جنگ داخلی شدید، خطر شکست نظامی کاهش یافت (هرچند که از ۱۹۲۶ به بعد، رهبران شوروی بار دیگر نگرانی‌هایی در این خصوص مطرح کردند؛ به‌ویژه در «هشدار نظامی» سال ۱۹۲۷، رجوع شود به تاریخ روابط بین‌الملل، جلد دوم، صص ۹۷-۱۰۴). از نظر نظریه‌پردازان بلشویک، منافع طبقاتی غیرپرولتری تنها در چارچوب دیکتاتوری حزب بلشویک پیروز می‌توانست نمایندگی یابد.

ایده‌ی ادغام در بازار جهانی و به‌تبع آن در نظام سرمایه‌داری جهانی، مهم‌ترین استدلال علیه نظریه‌ی ساخت سوسیالیسم در یک کشور بود. این نظریه بر نوعی توسعه‌ی خودکفا و اتکای کامل به منابع داخلی اتحاد شوروی مبتنی بود، در حالی‌که مارکسیسم «کلاسیک» بر آن بود که گذار به سوسیالیسم تنها بر پایه‌ی بالاترین سطح توسعه‌ی نیروهای مولد و روابط اجتماعی امکان‌پذیر است.

در فقدان انقلاب‌های پرولتری جدید در اروپا و به‌ویژه با تثبیت ساختار جهانی سرمایه‌داری، منتقدان لئون تروتسکی نظریه‌ی «انقلاب دائمی» او را مورد حمله قرار دادند و استدلال کردند که او در درک جوهر سرمایه‌داری مدرن و ماهیت طبقاتی انقلاب روسیه دچار خطا شده است. استالین و بوخارین

نظریه‌ی تروتسکی مبنی بر پیوند دو انقلاب (انقلاب بورژوازی و سوسیالیستی) را رد کرده و بر آن بودند که انقلاب روسیه دارای خصلتی واحد بوده که از اتحاد طبقات کارگر و دهقانان حاصل شده است. در نتیجه، ایده‌ی نوین امکان ساخت سوسیالیسم در یک کشور خاص به صورت ابزاری نظری در مبارزه با تروتسکی مطرح شد.

گرچه استالین نخستین کسی بود که این ایده را به روشنی مطرح کرد، اما نیکلای بوخارین بود که آن را صورت‌بندی نظری بخشید و در سطح رسمی به عنوان یک نظریه بنیان نهاد. در آوریل ۱۹۲۵، بوخارین نظریه‌ی امکان ساخت سوسیالیسم در یک کشور را به صراحت و بدون ابهام مطرح کرد. در آثار لنین در سال‌های ۱۹۲۲ و ۱۹۲۳، فرض‌هایی وجود دارد که پیشرفت واقعی اقتصادی به سوی سوسیالیسم تحت شرایط سیاست اقتصادی نوین (نپ) امکان‌پذیر است و این «عقب‌نشینی» می‌تواند مرحله‌ای انتقالی و موفق باشد، مشروط به آن‌که اتحاد میان کارگران و دهقانان حفظ شود و در نتیجه‌ی رشد صنعتی، طبقه‌ی کارگر بازسازی شده و دهقانان از مسیر گسترش تعاونی‌ها دگرگون گردند.

بیان رسمی این آموزه چرخشی تعیین‌کننده در مفاهیم رسمی بلشویکی ایجاد کرد و بر شرایط داخلی اتحاد شوروی، منابع درونی و ساختار طبقاتی آن تأکید داشت. بوخارین با رد این باور که «ما به دلیل عقب‌ماندگی فنی خود نابود خواهیم شد» چنین ادعا کرد: «به رغم تفاوت‌های طبقاتی در کشورمان و عقب‌ماندگی فنی‌مان، نابود نخواهیم شد. می‌توانیم سوسیالیسم را حتی بر پایه‌ای ضعیف و ابتدایی از نظر فنی بنا کنیم. این رشد سوسیالیسم بسیار کند خواهد بود، ما همچون لاک‌پشتی پیش خواهیم رفت، اما با این حال، در حال ساختن سوسیالیسم هستیم و آن را خواهیم ساخت.» به گفته‌ی او، این موضع مورد تأیید لنین نیز بوده است، که گفته بود «هر آنچه برای ساختن سوسیالیسم لازم و کافی است» در اختیار داریم.

از منظر بوخارین، پیشرفت در مسیر سوسیالیسم تحت سیاست نپ بر دو عامل اصلی متکی بود: گسترش صنایع بزرگ و رشد تعاونی‌ها. این استدلال‌ها فی‌نفسه متناقض نبودند، زیرا در آن زمان تقریباً همه‌ی بلشویک‌ها معتقد بودند که توسعه‌ی بخش دولتی برابر با گسترش روابط سوسیالیستی است؛ همچنین، هیچ‌کس در آن تردید نداشت که تعاونی‌ها می‌توانند فردگرایی

دهقانی را تضعیف کرده و سرمایه‌داری خصوصی را از مناسبات تجاری حذف کنند. به‌زعم بوخارین، صنایع دولتی به تقاضای مصرفی دهقانان وابسته‌اند، چرا که دهقانان بازار اصلی کالاها را تشکیل می‌دهند. رشد این تقاضا منجر به رشد صنایع سبک می‌شود، که آن هم نیازمند توسعه‌ی صنایع سنگین است.

بوخارین اذعان داشت که تعاونی‌ها در گذشته نهادهایی سرمایه‌دارانه بوده‌اند که به رشد سرمایه‌داری یاری رسانده‌اند. اما با وجود دیکتاتوری پرولتاریا، شرایط به‌کلی تغییر یافته و در نتیجه، ماهیت تعاونی‌ها نیز ناگزیر باید دگرگون شود. همان‌گونه که دهقانی خرده‌بورژوا از طریق دولت بورژوایی در نظام سرمایه‌داری جذب شده بود، همتای پرولتری او نیز می‌تواند از رهگذر توسعه‌ی روابط سوسیالیستی در کشاورزی روسیه ادغام گردد.

در نتیجه، ن. ای. بوخارین اظهار داشت که زمینه‌ای برای پیوند بلندمدت بین پرولتاریا و دهقانان وجود دارد. اما بنیان‌های این اتحاد نسبتاً شکننده بود. هرگونه تلاش برای تسریع مصنوعی رشد صنعت، تناسب اقتصاد ملی را برهم می‌زند، یک "بحران فروش" در بخش دولتی ایجاد می‌کند، منابع بیشتری را از کشاورزی طلب می‌کند و اتحاد سیاسی بین کارگران و دهقانان را تهدید می‌کند. واقع‌گرایی مستلزم آن است که حزب سوسیالیسم شوروی را "عقب مانده" تشخیص دهد و پیشرفت به سوی سوسیالیسم باید با "سرعت لاک پشت" باشد.

بین سال‌های 1924 و 1928، ن. ای. بوخارین و ای. آ. پرئوبراژنسکی به شدت درباره اختلافات نظر در مورد گذار به سوسیالیسم بحث کردند و مسئله صنعتی شدن آینده مطرح شد. این امر به عنوان بخشی از یک درگیری عمیق‌تر بین اپوزیسیون چپ و گروه استالینیست-بوخارینیست حزب کمونیست سراسری (بلشویک‌ها) رخ داد. تفاوت اصلی در برآوردهای جایگزین توسعه صنعت بود. برای ن. ای. بوخارین، توسعه صنعتی به رشد تقاضای دهقانان، به ویژه در بازار کالاهای مصرفی، بستگی داشت. برای ای. آ. پرئوبراژنسکی، مشکل "گرسنگی کالا" بود.

در مقایسه با وضعیت قبل از جنگ جهانی اول، انقلاب بزرگ سوسیالیستی اکتبر به طور اساسی رابطه بین تقاضا در بازار داخلی برای تولید کالاهای صنعتی و عرضه آن را تغییر داد. به طور کلی، تقاضا افزایش یافته و عرضه کاهش یافته بود. بنابراین، در چارچوب NEP، مشکل تقاضای بیش از حد برای کالاهای بخش دولتی وجود داشت، نه کمبود احتمالی قدرت خرید، همانطور که ن. ای.

بوخارین ادعا می کرد. به نظر ای. آ. پرئوبراژنسکی، رشد صنعت در آینده نیازمند سرمایه گذاری های ثابت بزرگ خواهد بود. تا کنون، توسعه صنعت بر بازسازی و بهره برداری کامل از پتانسیل موجود متکی بوده است، که باید در آینده نزدیک افزایش یابد تا توسعه صنعت پایدار باشد. به گفته ای. آ. پرئوبراژنسکی، در کوتاه مدت، مشکلات مربوط به کمبود مواد اولیه باید افزایش یابد، اما در بلندمدت، کمبود بودجه آنها را غیرقابل حل می کند و موجودیت خود "پیوند" را تهدید می کند.

ای. آ. پرئوبراژنسکی با رد خشونت و مصادره به عنوان روش های غیرقابل قبول، پیشنهاد کرد که سرمایه های جدید برای تأمین مالی رشد صنعت باید در نتیجه "مبادله نابرابر" در روابط بازار بین دو بخش انباشته شود، و این، به نظر او، مؤثرتر و کمتر آزاردهنده برای دهقانان از مالیات های مستقیم خواهد بود. صنعت دولتی مجبور بود از موقعیت انحصاری بی نظیر خود برای دنبال کردن سیاست "قیمت های آگاهانه محاسبه شده برای سلب بخش معینی از محصول مازاد اقتصاد خصوصی در تمام اشکال آن" استفاده کند. قیمت محصولات صنعتی باید به طور مصنوعی افزایش یابد، در حالی که قیمت محصولات کشاورزی باید به طور متناسب دست کم گرفته شود، یعنی دولت با قیمت های پایین تر می خرید و با قیمت های بالاتر می فروخت. این پیشنهاد، در واقع، پلتفرم چپ پس از سال 1923 بود و مستقیماً علیه سیاست رسمی اتحاد جماهیر شوروی بود.

بدین ترتیب، نظرات ای. آ. پرئوبراژنسکی در مورد مسئله دوره گذار کاملاً مخالف مفهوم ن. ای. بوخارین بود. توسعه تسریع شده صنعت سنگین منجر به گسترش صنعت سبک با هدف نهایی تأمین تقاضای دهقانان و حل مشکل "گرسنگی کالا" شد. با در نظر گرفتن اختلافات در دیدگاه آنها، ای. آ. پرئوبراژنسکی بر ضرورت برنامه ریزی سیستماتیک تأکید کرد. برنامه ریزی نه تنها برای آینده سوسیالیستی، بلکه به طور خاص برای دوره گذار ضروری است، زیرا این امر امکان شناسایی و اصلاح عدم تعادل های توسعه را قبل از آنکه منجر به بحران های اقتصادی شود، فراهم می کرد.

مهمترین مشکل NEP رابطه بین شهر و روستا بود. سه چهارم جمعیت اتحاد جماهیر شوروی در آن زمان دهقان بودند و گسترش صنعتی مستلزم انتقال بخش قابل توجهی از مازاد کشاورزی به شهر بود. با پایان کمونیسم جنگی، این امر به طور داوطلبانه با تشویق دهقانان به عرضه مقادیر کافی غلات به بازار در ازای در دسترس بودن محصولات صنعتی با قیمت های جذاب به دست می

آمد. اما "گرسنگی کالاهای" صنعتی تمام دوره NEP را مشخص کرد و بارها قیمت های نسبی محصولات کشاورزی و صنعتی منبع تنش های شدید بود، مانند "قیچی قیمت" سال 1923، زمانی که قیمت های صنعتی به شدت افزایش یافت و این امر منجر به ترس از کمبود غلات شد، زیرا دهقانان از فروش مازاد غلات خود در بازار خودداری می کردند. قیچی قیمت به زودی بسته شد، اما در اواخر دهه 1920، این مشکل به طور فزاینده ای آشکار شد. در جریان "بحران غلات" سال 1928، فروش کشاورزی به طور انبوه کاهش یافت، که کاسه صبر را لبریز کرد و از سال 1929 منجر به "انقلاب از بالا" استالین شد.

بر اساس دیدگاه ژوزف استالین، مفهوم ساخت سوسیالیسم در یک کشور منفرد، ادامه ای تکاملی از لنینیسم به شمار می آید. استالین در مقاله ای با عنوان «پاسخ به رفیق ایوان فیلیپوویچ ایوانوف»، که در ۱۲ فوریه ۱۹۳۸ نگاشته و در ۱۴ فوریه همان سال در روزنامه پراودا منتشر شد، مسئله ی پیروزی سوسیالیسم در یک کشور را به دو بخش مجزا تقسیم کرد. بخش نخست، به مناسبات داخلی مربوط می شد که حل آن صرفاً از طریق برقراری همکاری و پیوند میان حزب و دهقانان ممکن بود. بخش دوم، میان «ساخت ناقص» سوسیالیسم در اتحاد شوروی و «پیروزی کامل» آن تمایز قائل می شد. به زعم استالین، این پیروزی کامل تنها زمانی می تواند محقق شود که انقلاب های سوسیالیستی در یک یا چند کشور پیشرفته ی سرمایه داری جهان نیز به وقوع پیوندند؛ تنها در آن شرایط می توان از تحقق کامل سوسیالیسم سخن گفت.

از سال ۱۹۲۸، سیاست هایی برای ضبط غله از دهقانان، که یادآور دوره ی کمونیسم جنگی بود، به اجرا درآمد تا کمبود عرضه ی غله را جبران کند. این اقدامات، بین سال های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳، به سیاست های گسترده ی جمع سپاری کشاورزی (کولخوزسازی) گسترش یافت. نتیجه آن شد که وابستگی صنعتی سازی سریع به دهقانان به طرز چشمگیری کاهش یافت و آخرین بقایای استقلال آن ها از میان رفت. امکان مقاومت طبقاتی کارگران، که سطح زندگی شان پس از کنار گذاشته شدن سیاست نپ و آغاز جمع سپاری ها کاهش یافته بود، عملاً از بین رفته بود. در مدت زمانی کوتاه، قدرت حزب کمونیست اتحاد شوروی (بلشویک ها) تا حد زیادی به قدرت شخص استالین تبدیل شد. کل جامعه ی شوروی به «جبهه ی تولید صنعتی» گسیل داده شد و ذوب چدن به طور رسمی به معیاری از پیشرفت به سوی سوسیالیسم بدل شد.

اکنون باید پرسید: چه چیز دیگری می‌توان در مورد پیشینه‌ی نظریه‌ی امکان ساخت سوسیالیسم در یک کشور گفت؟ در سال ۱۸۷۸، سیاستمدار آلمانی و نخستین رئیس شاخه‌ی باواریایی حزب سوسیال‌دموکرات آلمان، گئورگ ریتز فون فولمار آوف فلدهایم، مفهوم ساخت سوسیالیسم در یک کشور مجزا را مطرح کرد. وی در سال ۱۸۷۹ مقاله‌ای با عنوان «دولت سوسیالیستی منزوی» (Der isolierte sozialistische Staat) در شهر زوریخ سوئیس منتشر کرد که در سالنامه‌ی علوم اجتماعی و سیاست اجتماعی به چاپ رسید. در آن مقاله، او با اشاره به اینکه پرولتاریای آلمان از لحاظ آگاهی طبقاتی از بریتانیای کبیر و ایرلند پیشی گرفته است، به قانون توسعه‌ی نامتوازن کشورهای مختلف در چارچوب سرمایه‌داری استناد کرد. او بر مبنای این قانون نتیجه گرفت که «در شرایط موجود - که احتمالاً در آینده قابل پیش‌بینی نیز ادامه خواهند داشت - فرضیه‌ی پیروزی هم‌زمان سوسیالیسم در تمام کشورهای متمدن عملاً منتفی است». او سپس چنین نتیجه‌گیری کرد: «بنابراین، به مفهوم دولت سوسیالیستی منزوی می‌رسیم؛ مفهومی که گرچه یگانه راه‌حل ممکن نیست، اما محتمل‌ترین آن است».

فون فولمار این پیش‌فرض را در نظر داشت که آلمان سوسیالیست با اقتصاد جهانی سرمایه‌داری وارد رابطه می‌شود، در حالی‌که از مزایای فناوری پیشرفته و هزینه‌ی تولید پایین برخوردار خواهد بود - بر خلاف اتحاد شوروی دهه‌ی ۱۹۲۰. از این منظر، ساخت سوسیالیسم بر امکان هم‌زیستی مسالمت‌آمیز دو نظام سوسیالیستی و سرمایه‌داری بنا می‌شد. در این چارچوب، هرچه سوسیالیسم مزایای تولیدی عظیم‌تری از خود نشان می‌داد، نیاز به انقلاب جهانی به تدریج از میان می‌رفت و سوسیالیسم از طریق بازار، و با مداخله در قیمت‌گذاری ارزان‌تر، به مقابله با سرمایه‌داری می‌پرداخت.

در منازعات نظری دهه‌ی ۱۹۲۰، استالین مکرراً تأکید داشت که بنیان‌گذاران مارکسیسم از قانون «رشد ناموزون» دولت‌ها در نظام سرمایه‌داری بی‌اطلاع بودند، و این لنین بود که با تکیه بر همین قانون، نظریه‌ی امکان ساخت سوسیالیسم در یک کشور را کشف کرد. برای نمونه، او در نامه‌ای به رفیق یرماکوفسکی می‌نویسد (در آثار استالین، جلد ۷):

«از بابت تأخیر در پاسخ‌گویی بسیار متأسفم. دو ماه در مرخصی بودم، دیروز به مسکو بازگشتم و امروز توانستم با یادداشت شما آشنا شوم. البته، بهتر است دیر برسد تا هرگز نرسد.»

پاسخ منفی انگلس به این پرسش که «آیا ممکن است این انقلاب در یک کشور واحد روی دهد؟» به‌طور کامل بازتاب‌دهنده‌ی دوران پیشامپریالیستی است؛ عصری که در آن هنوز شرایط لازم برای رشد ناموزون و جهشی کشورهای سرمایه‌داری فراهم نشده بود. بنابراین، در آن زمان زمینه‌ای برای پیروزی انقلاب پرولتری در یک کشور منفرد نیز وجود نداشت. (چرا که همان‌گونه که می‌دانیم، امکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور از قانون توسعه‌ی ناموزون سرمایه‌داری در عصر امپریالیسم استنتاج می‌شود). قانون توسعه‌ی ناموزون سرمایه‌داری و نظریه‌ی مرتبط با آن مبنی بر امکان پیروزی انقلاب پرولتری در یک کشور، مفاهیمی بودند که تنها در دوران امپریالیسم مطرح شدند و نخستین بار توسط لنین تدوین و بسط یافتند. از این‌رو، یکی از دلایل اساسی برتری تاریخی لنینیسم آن است که لنینیسم، شکل تکامل‌یافته‌ی مارکسیسم در عصر امپریالیسم به‌شمار می‌رود؛ عصری که خود مرحله‌ای تازه و کیفی در مقایسه با دوره‌ی پیشاسرمایه‌داری و پیشامپریالیستی است. بنابراین طبیعی است که انگلس - با وجود نبوغ بی‌نظیرش - نمی‌توانست چیزی را پیش‌بینی کند که هنوز در زمان او، یعنی در دهه‌ی ۱۸۴۰ و در عصر سرمایه‌داری پیشامونوپولیستی، به‌وجود نیامده بود. انگلس «اصول کمونیسم» را در دورانی نگاشت که امپریالیسم و تضادهای آن هنوز شکل نگرفته بود، و آنچه بعدها به‌عنوان پدیده‌ای نوظهور در دوران سرمایه‌داری انحصاری (امپریالیستی) سربرآورد، در آن دوره هنوز موضوعیت نداشت.

در مقابل، لنین به‌عنوان نابغه‌ای مارکسیست، نمی‌توانست از توجه به واقعیت‌هایی که پس از مرگ انگلس و در دوران امپریالیسم پدید آمده بود، غفلت کند. تفاوت لنین و انگلس، بازتاب تفاوت میان دو مرحله‌ی تاریخی است که آن‌ها را از یکدیگر جدا می‌سازد. بنابراین، قیاس نظریه‌ی تروتسکی با آموزه‌های انگلس اشتباه است. انگلس در دهه‌ی ۱۸۴۰ - در دوران سرمایه‌داری غیرانحصاری - حق داشت که به پرسش شماره ۱۹ پاسخ منفی دهد، زیرا در آن زمان هنوز قانون توسعه‌ی نابرابر سرمایه‌داری ناشناخته بود. اما تروتسکی در قرن بیستم هیچ توجیهی برای تکرار مکانیکی همان پاسخ منسوخ ندارد؛ چرا که آن پاسخ به دورانی تعلق داشت که سپری شده بود، و تروتسکی بدون درک تحولات عصر جدید امپریالیستی، به‌نحوی سطحی آن را به زمانه‌ی خویش تعمیم داد.

تروتسکی از تحلیل شرایط زمانه‌ی خود سر باز می‌زند و گویی فراموش کرده که دیگر در دهه‌ی ۱۸۴۰ زندگی نمی‌کند، بلکه در قرن بیستم به‌سر می‌برد؛ دورانی که قانون رشد ناموزون سرمایه‌داری به دانشی عمومی بدل شده است. او با زیرکی، دماغ ایوان ایوانویچ دهه‌ی ۱۸۴۰ را روی چانه‌ی ایوان نیکیفوروویچ اوایل قرن بیستم می‌نشانند، گمان می‌برد که با این ترفند می‌تواند تاریخ را فریب دهد! اما بی‌تردید، این دو روش کاملاً متضاد را نمی‌توان به‌عنوان مبنایی برای ادعای «همسانی نظریه‌ی تروتسکی با آموزه‌ی انگلس» تلقی کرد.

نکته‌ی شایان توجه دیگر این است که نیکلای بوخارین نیز در سال ۱۹۲۶ تأکید می‌کرد که این ولادیمیر ایلچ لنین بود که نخستین‌بار قانون «رشد ناموزون توسعه‌ی سرمایه‌داری» را تدوین کرد و همچنین این نظریه را مطرح نمود که گذار به اقتصاد سوسیالیستی می‌تواند حتی از یک کشور آغاز شود. بوخارین در این‌باره چنین می‌نویسد:

«برعکس تروتسکیست‌ها، بلشویک‌ها - در سیمای لنین - نظریه‌ی معروف «قانون رشد ناموزون توسعه‌ی سرمایه‌داری» را مطرح کردند. این قانون بر ناهمگونی ساختار سرمایه‌داری در کشورهای مختلف مبتنی است. به‌موجب این قانون، تمایز روشنی میان مراکز سرمایه‌داری جهانی و حاشیه‌ی استعماری آن وجود دارد. بر این اساس، بلوغ سرمایه‌داری به‌عنوان یک نظام جهانی، به‌هیچ‌وجه مستلزم تساوی یا یکسانی کامل در سطح رشد سرمایه‌داری در همه‌ی کشورها یا سرعت توسعه‌ی آن‌ها نیست. این قانون لنینی، پایه‌ی نظری موضع بلشویکی نسبت به بلوغ جهانی نظام سرمایه‌داری، آمادگی آن برای گذار به سوسیالیسم، و همچنین ماهیت پیچیده، چندمرحله‌ای و درازمدت انقلاب جهانی را شکل می‌داد - انقلابی که می‌تواند حتی از یک کشور آغاز گردد.»

- * دانشنامه بریتانیکا. ماکروپدیا. - پرینستون: دانشنامه بریتانیکا، شرکت، ۱۹۸۲. - جلد ۱۶، ص. ۷۳. - شابک ۰-۸۵۲۲۹-۳۸۷-۹.
- * استفن کوهن. بوخارین. زندگینامه سیاسی. ۱۸۸۸ - ۱۹۳۸. مسکو، انتشارات پراگرس، ۱۹۸۸. - صفحات ۲۲۱ - ۲۲۲. - شابک ۰-۰۰۱۹۰۰-۰۱-۵.
- * هاوارد مایکل. تاریخ اقتصاد مارکسیستی: جلد اول، ۱۸۸۳ - ۱۹۲۹. - پرینستون: انتشارات دانشگاه پرینستون، ۱۹۸۹. - جلد اول، صفحه ۲۹۰. - شابک ۰-۰۴۲۵۰-۶۹۱-۰.
- * هاوارد مایکل. تاریخ اقتصاد مارکسیستی: جلد اول، ۱۸۸۳ - ۱۹۲۹. - پرینستون: انتشارات دانشگاه پرینستون، ۱۹۸۹. - جلد اول، صفحه ۳۰۶. - شابک ۰-۰۴۲۵۰-۶۹۱-۰.
- * استالین، ای. و. پاسخ به رفقا ایوانوف، ایوان فیلیپوویچ. - ۱۹۳۸. - ۱۴ فوریه.
- * دانشنامه بریتانیکا. میکروپدیا. - پرینستون: دانشنامه بریتانیکا، شرکت، ۱۹۸۲. - جلد ۹، ص. ۵۱۷. - شابک ۰-۸۵۲۲۹-۳۸۷-۹.
- * لنین، و. ای. مجموعه آثار کامل. - چاپ پنجم. مسکو: انتشارات ادبیات سیاسی، ۱۹۶۷. - جلد ۳۴، ص. ۱۱۶.
- * هاوارد مایکل. تاریخ اقتصاد مارکسیستی: جلد اول، ۱۸۸۳ - ۱۹۲۹. - پرینستون: انتشارات دانشگاه پرینستون، ۱۹۸۹. - جلد اول، صفحه ۲۸۶. - شابک ۰-۰۴۲۵۰-۶۹۱-۰.
- * پانزدهمین کنفرانس حزب کمونیست سراسری (بلشویک ها). گزارش مشروح، مسکو، انتشارات دولتی، ۱۹۲۷.
- * هاوارد مایکل. تاریخ اقتصاد مارکسیستی: جلد اول، ۱۸۸۳ - ۱۹۲۹. - پرینستون: انتشارات دانشگاه پرینستون، ۱۹۸۹. - جلد اول، صفحه ۲۸۸. - شابک ۰-۰۴۲۵۰-۶۹۱-۰.
- * لنین، و. ای. مجموعه آثار کامل. - چاپ پنجم. مسکو: انتشارات ادبیات سیاسی، ۱۹۶۷. - جلد ۳۳، ص. ۵.
- * نیت های خوب، جان. سوسیالیسم در روسیه: لنین و میراث او، ۱۸۹۰ - ۱۹۹۱. - نیویورک: پالگرو مک میلان، ۲۰۰۲. صفحات ۹۷ - ۱۰۱. - شابک ۰-۳۳۳۹۷۲۳۵۹-۹۷۸.
- * لنین، و. ای. مجموعه آثار کامل. - چاپ پنجم. مسکو: انتشارات ادبیات سیاسی، ۱۹۶۷. - جلد ۳۶، ص. ۳۳۵.

- * هاوارد مایکل. تاریخ اقتصاد مارکسیستی: جلد اول، ۱۸۸۳ - ۱۹۲۹. - پرینستون: انتشارات دانشگاه پرینستون، ۱۹۸۹. - جلد اول، صفحه ۲۵۶. - شابک ۰-۰۴۲۵۰-۶۹۱-۰.
- * تروتسکی، ل. د. تاریخ انقلاب روسیه. مسکو، انتشارات ترا، ۱۹۹۷. - جلد ۲، ص. ۳۷۷. - شابک ۵-۰۱۳۶۲-۳۰۰-۵.
- * چهارمین کنگره جهانی کمینترن: گزیده مطالب. م؛ پ، ۱۹۲۳. صفحه ۷۵.
- * استفن کوهن. بوخارین. زندگینامه سیاسی. ۱۸۸۸ - ۱۹۳۸. مسکو، انتشارات پراگرس، ۱۹۸۸. - صفحه ۱۸۲. - شابک ۵-۰۱۹۰۰-۰۱-۰۰۰.
- * تاریخ روابط بین الملل: در سه جلد. به اهتمام آ. و. تورکونوف، مسکو: انتشارات آسپکت پرس، ۲۰۱۲.
- * چهاردهمین کنگره حزب کمونیست سراسری (بلشویک ها). گزارش مشروح، مسکو، انتشارات دولتی، ۱۹۲۶. - صفحه ۱۳۵.
- * استالین، ای. و. آثار کامل. مسکو، انتشارات پولیتزدات، ۱۹۴۶. - جلد ۱۴، ص. ۲۴۸.
- * نظریه امپریالیسم لنین: اسطوره ها و واقعیت ها. تاریخ نوین و معاصر. مسکو، ۱۹۹۵. - شماره ۳. - صفحه ۶۱.
- * شاف، فریتز. مبارزه جنبش کارگری آلمان برای کارگران مزرعه و دهقانان زحمتکش، ۱۸۴۸ - ۱۸۹۰. - برلین: انتشارات آکادمی، ۱۹۶۲. - صفحات ۳۶۱ - ۳۷۱.
- * ولمار، گئورگ فون. دولت سوسیالیستی منزوی. - زوریخ: انتشارات مردمی، ۱۸۷۸.